

حزب، رویایی بی فرجام یا...

رزا جوان

همان امتیازات وارد عرصه شود، به هیچ رو انکارپذیر نیست. نمونهی زنده‌اش، تجربه‌ی تلخ از کف دادن دستاوردهای کارگری انقلاب ۵۷ و وضعیت کنونی طبقه‌ی کارگر ایران است، که ابزار تحقق یافتن مطالبات شان - یعنی تشکل کارگری - به آملی دست نیافتنی در ذهن کارگران و حتا پیش روان شان مبدل گشته است!

در حالی که یک سوسیالیست، حال چه

برخورداری از تجربیات دو قرن جنبش کارگری در جهان، تن به مماشات و مصالحه با سرمایه داری نمی‌دهند. بر اساس همین ویژگی، رسالت هدایت مبارزه‌ی جنبش کارگری به مسیر سرنوشت ساز ضد سرمایه داری آن بر دوش این بخش است.

کارگر به مفهوم عامش با تجربه‌ی آزمون و خطا در مبارزه بر سر افزایش دست مزد، کسب امنیت شغلی، لغو

برای طبقه‌ی کارگر، تشکل و سازمان یابی، ابزار کسب مطالبات است. کارگر منفعل در برابر هجوم سرمایه و دولت حامی‌اش تنها آن زمان که با سایر هم کاران خود جهت دست یابی به خواسته‌های خویش متحد می‌شود، قدرت طبقاتی‌اش را به فعل می‌رساند. نائل گشتن به این حقیقت، آغاز روند رشد آگاهی طبقاتی در میان کارگران است. رشدی که از انحراف یا متوقف شدن مصون نیست و در هر



روشن فکر علاقه مند و فعال در حوزه کارگری و چه کارگر روشن فکر، از این نقطه آغاز نمی‌کند. دخالت گری او برای سمت و سوی صحیح بخشیدن به مبارزات کارگری است و نیرویش را به علت در اقلیت قرار گرفتن، در اولویت نخست به سازمان یابی جهت انجام رسالت ویژه‌ی خویش اختصاص می‌دهد. همان گونه که کارگران در طی مبارزه و در نتیجه‌ی کسب تجربیات دست به تاسیس تشکل

قراردادهای موقت و... به ضرورت تشکل یابی و مهم تر از آن نوع تشکیلاتی که نیازمند آن است، پی می‌برد. از اقتصاد حرکت می‌کند و قابل پیش بینی نیست که چه مقدار زمان لازم است، تا به نقطه‌ی دخالت گری در سیاست برای تثبیت موقعیت خود و منافع‌اش برسد. این احتمال که در یک مبارزه‌ی فرسایشی، به طور مداوم امتیازات امروز را از دست دهد تا فردا دوباره برای کسب

گام، خطر نفوذ تطمیع گشته گان و یا دست کم کارگران مسخ شده از تبلیغات و ایدئولوژی‌های سرمایه تهدیدش می‌کند. از طرف دیگر، در هر دوره از تاریخ مبارزات طبقاتی به علت نفوذ سرمایه داری، سطح آگاهی در طبقه هم گون نیست و عالی‌ترین آن تنها در اقلیت سوسیالیسم خواه متجلی می‌شود. اقلیتی که مسلح به متدولوژی مارکسیسم، قادر به تجزیه و تحلیل مناسبات حاکم‌اند و به علت

خویش می‌زنند، آگاه‌ترین بخش جنبش – یعنی گرایش سوسیالیستی – نیز آن تشکیلاتی را برای سازمان دهی نیروهای خود برمی‌گزیند که در ادبیات چپ، حزب نام گرفته است.

حزب، ظرف جمع‌آوری نیروهای سوسیالیسم خواه است و با تشکل مستقل عام کارگران تفاوت دارد؛ چرا که این ابزار دخالت‌گری بایستی برای اهداف مورد نظر سوسیالیست‌ها کارآیی لازم را داشته باشد. بنابراین، در برشمردن ویژگی‌های آن، نخستین موردی که در ذهن من می‌آید، یک هم‌گونی سطح آگاهی میان نیروهای آن است. همه‌ی اعضا بر سر ضرورت مبارزه‌ی ضد سرمایه‌داری طبقه تا نهایت براندازی مناسبات استثمار و جایگزینی حکومت دیکتاتوری پرولتاریا برای گام نهادن در راه ساخت سوسیالیسم و به دنبال آن کمونیسم توافق دارند. اما این هم‌گونی، لزوماً، این تشکیلات را در مختصات نوک‌پیکان مبارزات سیاسی طبقه قرار نمی‌دهد. نحوه‌ی پیش‌برد چنین خواسته‌ای، مشخص می‌کند که آیا این تشکل ساخته‌ی سوسیالیست‌های طبقه‌ی کارگر است یا سازمانی ایزوله از جنبش کارگری و در نهایت فرقه‌گرا و کوتاه‌عمر!

این توهم که حزبی سوسیالیستی بدون حمایت توده‌ای قادر باشد حکومت کارگری بر پا کند، آن هم در شرایط امروز جهان، جز به اتلاف انرژی نیروهای رادیکال جنبش و دادن مجال سوء استفاده به گرایش‌های فرصت‌طلب خرده‌بورژوا سرانجام بهتری در پیش رو نخواهد داشت. تشکل سوسیالیست‌ها برای آن که حقیقتاً به حزب طبقه‌ی کارگر و سازمان دهنده‌ی مبارزات سیاسی آنان تبدیل گردد، بایستی در کنار طبقه و هم‌راه آنان از نبرد برای مطالبات روزمره‌شان جهت انتقال آگاهی طبقاتی استفاده کند و هر شکست یا پیروزی را به پیگیری مبارزه تا سرحد استقرار سوسیالیسم در جامعه‌ی بشری پیوند زند. این یک دخالت‌گری اصولی در جنبش است. و در عین حال، که مرزبندی‌های ضروری میان حزب و تشکلات کارگری عام را محفوظ نگاه می‌دارد، اجازه نمی‌دهد روشن‌فکران با نگاه از بالا به جنبش در دام فرقه‌گرایی گرفتار آیند و کل طبقه را در مصافی

نابرابر با سرمایه‌رها کنند. کسب اعتماد کارگران تنها زمانی تحقق می‌پذیرد، که آن‌ها رهبران واقعی خود را در میدان مبارزه هم‌راه و برای خود ببینند، نه با صدور خرده‌فرمایشاتی از پس پرده! و البته نه به این معنا که سوسیالیست‌ها برای جلب حمایت و تایید کارگران، بدون قید و شرط مواضع آنان را تایید کنند. حزب در عین حال که مجاز نیست به جنبش نگاهی قیّم مآبانه داشته باشد، به هیچ‌رو نباید زاییده‌ی تشکلات کارگری عام گردد. به این دلیل مبرهن، که این سازمان‌ها – هر چند کارگری و مستقل از دولت سرمایه‌داری – شامل انواع و اقسام گرایش‌های رفرمیستی‌اند و آگاهانه یا ناآگاهانه مبارزه را به سمت سازش و مماشات با نظام سرمایه‌داری سوق می‌دهند. بعد مهم دیگر حزب، غیر علنی بودن آن است. تک‌تک اعضای حزب در مبارزات کارگری به فرم انفرادی فعال‌اند، اما در خفا جزئی از مجموعه‌ی نیروهای حزب به شمار می‌روند و سیاست‌ها و جهان‌بینی آن‌را به جنبش منتقل می‌سازند. ضرورت غیر علنی بودن حزب تنها برمی‌گردد به شرایط محیط پیرامون نیروهای سوسیالیست. شیوه‌ی حکومتی نظام سرمایه‌داری در ایران بر پایه‌ی استبداد و استیلای خفقان بنیاد نهاد شده است، پس به ناچار نیروهای ضد سرمایه‌داری به شکل مخفی خود را سازمان می‌دهند.

اما نکته‌ی تاسف‌بار در موقعیت امروز ما، فقدان چنین تشکلی است. این پرسش را نمی‌توان نادیده گرفت، که چرا تفرقه و پراکندگی میان سوسیالیست‌ها به اندازه‌ای است که ایجاد چنین حزبی حتماً نسبت به تشکیل تشکلات کارگری عام، تصویری دورتر از ذهن باشد. چگونه است که گرایش‌های رفرمیست برای ایجاد تشکلات مورد نظر خود دست به عمل زده‌اند، اما این به اصطلاح آگاه‌ترین بخش جنبش کارگری هنوز بر لزوم سازمان‌یابی نیروهای خود واقف نگشته است؟

به یک دلیل عمده! این نیروها اگر چه سال‌هاست با ادبیات پرمطراق برای جنبش کارگری و مسیر مبارزه‌ی آن نسخه می‌پیچند، اتحاد و سازمان‌یابی کارگران لقلقه‌ی زبان‌شان است، سوسیالیسم را نوید می‌دهند و...

بر خلاف ادعای خود از مارکسیسم تهی‌اند و به جرات می‌توان گفت واژه‌ی سوسیالیست تخیلی بر قاصت آنان برآزنده‌ترین پوشش است!

حضور چشم‌گیر آن دسته از سوسیالیست‌هایی که تحت لوای کارگر، به روشن‌فکران تنها زمانی اجازه‌ی حضور در جمع خود را می‌دهند که نظر و به دنبال آن عمل‌شان را بی‌قید و شرط بپذیرند و یا روشن‌فکرانی که کارگران را برای ارضای جاه‌طلبی‌ها و سرباز پروژی اجرای تزه‌های خویش می‌خواهند، به شدت فضای مبارزه‌ی طبقاتی ما را مسموم کرده است.

این فساد را تنها می‌توان با حضور نیروهای تازه نفس و جوان رفع کرد. نیروهایی که خوش‌بختانه چون در مکتب سوسیالیست‌های تخیلی ما شاگردی نکرده‌اند و مارکسیسم را در طی رشد فکری خویش و نیز بهره‌گیری از گنجینه‌های آن آموخته‌اند، اسیر فرقه‌بندی و حذف‌گرایی نگشته‌اند.

آری، امروز با وجود برزگرهای بسیاری که در پاشیدن تخم نفاق بر یک‌دیگر سبقت گرفته‌اند، تنها می‌توان به آمدن نسلی نو دل خوش کرد!

اردیبهشت ۱۳۸۴

اگر برای «نگاه» مقاله می‌نویسید، توجه کنید که این نشریه: – در رد یا قبول مطالب آزاد است. علت پذیرفته نشدن مطلب به اطلاع نویسنده آن خواهد رسید؛ – فقط مقالاتی را برای چاپ در نظر می‌گیرد که برای این نشریه فرستاده شده باشند؛ – در تلخیص مطالب آزاد است. اگر نمی‌خواهید مطلب شما تلخیص شود، حتماً این را قید کنید؛ – تنها مقالات و نوشته‌های دارای امضا را برای چاپ انتخاب می‌کند؛ – نسخه‌ی ارسالی را پس نمی‌فرستد؛ – اگر ترجمه می‌فرستید، یک نسخه از اصل مطلب را هم ضمیمه آن کنید؛